

## مبارزه اسلام با خرافات (۱)

قرآن مجید هدفهای مقدس بعثت پیامبر اسلام را با جمله‌های کوتاه بیان کرده است، یکی از آنها که حساس و شایسته دقت می‌باشد، اینست که : **و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم** (۲) یعنی پیامبر اسلام تکالیف شاق را ازدوش آنها بر میدارد ، و غل و زنجیری را که به دست و پای آنها بسته شده بود ، بازمیکند ، اکنون باید دید مقصود از غل و زنجیری که در دوران طلوع فجر اسلام به دست و پای عرب دوران جاهلیت بسته شده بود چیست ؟ مسلماً غل و زنجیر آهنین مراد نیست ، بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو باز داشته بود ، و یک چنین گیر و بند که به پال فکر بشر بسته شود ، بمراتب از سلسله آهنین زیان بخش تر و ضرر بارتر است ، زیرا زنجیرهای آهنین پس از گذشتن مدتی ، از دست و پا برداشته میشود و فرد زندانی با فکر سالم و منزه از خرافات ، گام در راه زندگی میگذارد اما سلسله‌هایی که از اوهام و باطیل بسان رشته‌های سردرگم ، بعقل و شعور و ادراک انسان پیچیده میشود چه بسا تادم مرگ با انسان همراه میگردد ، و او را از هر گونه تلاش ، حتی برای ازمه باز کردن این قید و بند ، باز میدارد و انسان با فکر سالم و در پر تو عقل و خرد میتواند هر گونه قید و بند آهنین را درهم شکند ، ولی فعالیت و تلاش انسان با نبودن فکر سالم و دور از هر - گونه وهم و خیال ، نقش بر آب و عاری از فائده میشود .

یکی از بزرگترین افتخارات رسول اکرم اینست که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال ، مبارزه نمود ، و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شستشوداد ، و میفرمود : من برای این آمده‌ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم ؛ و با هر گونه خرافات بهره‌رنگ باشد ، حتی اگر برای پیشرفت هدفهای کمک کند سر سخنان مبارزه نماید .

سیاستمداران جهان که جز حکومت بر مردم غرض و مقصدی ندارند ، همواره از هر - پیش آمد ، بِنفع خود استفاده میکنند ، حتی اگر افسانه های باستانی و عقائد خرافی ملتی بریاست و حکومت آنها کمک کند ، از ترویج آن خودداری نمی‌نمایند ، و اگر افرادی متفکر و

(۱) بمناسبت فرارسیدن آغاز پانزدهمین قرن قمری بعثت پیامبر اسلام این مقاله بجای

تاریخ اسلام انتشار مییابد . (۲) اعراف ۱۵۷

منطقی باشند در این صورت بنام تقدیس افکار عمومی و احترام به عقائد اکثریت ، از افسانه ها و اوهام که با میزان و مقیاس عقل تطبیق نمیکنند طرفداری میکنند .

ولی پیامبر اسلام نه تنها از آن عقائد خرافی که بضر خود و اجتماع تمام میشد جلوگیری مینمود ، بلکه حتی اگر يك افسانه محلی ، يك فكر بی اساس به پیشرفت هدف او کمک میکرد با تمام قوا و نیرو با آن مبارزه نموده کوشش میکرد که هر دم بنده حقیقت باشند نه بنده افسانه و خرافات اینک از باب نمونه داستان زیر را مطالعه فرمائید :

... یگانه فرزند ذکور حضرت پیامبر بنام ابراهیم در گذشت ، پیامبر در مرگ وی غمگین و دردمند بود ، وی اختیار اشک از گوشه چشمان او سرازیر میشد ، روز مرگ او آفتاب گرفت ، ملت خرافی و افسانه پسند عرب ، گرفتگی خورشید را نشانه عظمت مصیبت پیامبر دانسته میگفتند : آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر گرفته شده است ، پیامبر این جمله را شنید ، بالای منبر رفت و فرمود : آفتاب و ماه دو نشانه بزرگ از قدرت بی پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند ، هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمیگیرند ، هر موقع ماه و آفتاب گرفت ، نماز آیات بخوانید در این لحظه از منبر پایین آمد ، و با مردم نماز آیات خواند (۱) .

فکر گرفتگی خورشید بخاطر مرگ فرزند صاحب رسالت گرچه عقیده مردم و نسبت بوی راسختر میساخت و در نتیجه به پیشرفت آئین او کمک میکرد ، ولی او هرگز راضی نشد که از طریق افسانه و قیمتش در دل مردم تحکیم گردد .

مبارزه وی با افسانه و خرافه که نمونه بارز آن مبارزه بابت پرستی والوهیت هر مصنوع ممکن میباشد ، نه تنها شیوه دوران رسالت او بود ، بلکه او در تمام ادوار زندگی حتی در زمان کودکی با اوهام و خرافات مبارزه مینمود .

روزی که سن محمد (س) از چهار سال تجاوز نمیکرد ، و در صحرا زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود « حلیمه » زندگی مینمود ، از مادرش درخواست کرد که همراه برادران رضاعی خود به صحرا رود ، « حلیمه » میگوید : فردای آنروز محمد را شستشودادم ، و بموهایش روغن زدم ، به چشمانش سرمه کشیدم و برای اینکه دیوهای صحرا با و صدمه نرسانند يك مهر یمانی که در نخ قرار گرفته بود ، برای محافظت او بگردنش آویختم محمد مهره را از گردن در آورد و بمادر خود چنین گفت : مادر جان آرام ، خدای من که همواره با من است ، نگهدار او

(۱) این خبر را مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۵۵ ( چاپ جدید )

نقل کرده است .

## حافظ من است (۹)

## خرافات در عقائد عرب جاهلیت

عقائد تمام ملل و جامعه‌های جهان، روز طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود، و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار مللی که مترقیترین جامعه آن روز به شمار می‌رفتند، حکومت می‌کرد، و هم اکنون میان جوامع شرق و غرب مترقی خرافه‌های زیادی وجود دارد که تمدن کنونی نتوانسته آنها را از قاموس زندگی مردم بردارد، ولی رشد افسانه و خرافه به تناسب علم و فرهنگ جامعه است، جامعه هر چه از نظر علم و فرهنگ عقب باشد، بهمان نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر خواهد بود.

تاریخ برای مردم شبه جزیره خرافه و افسانه‌های زیادی ضبط کرده است، و نویسنده کتاب «بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب» (۲) بیشتر آنها را در همان کتاب با یک سلسله شواهد شعری و غیره گرد آورده و انسان پس از مراجعه به این کتاب و غیر آن با انبوهی از خرافات روبرو می‌گردد، و این رشته‌های بی اساس یکی از علل عقب افتادن این ملت، از ملل دیگر بود، ملتی که تعداد باسواد آنها در مرکز منطقه حجاز از هفده نفر تجاوز نکند (۳) قطعاً باید گرفتار اینگونه خرافات و اوهام باشد، بزرگترین سد در برابر پیشرفت آئین اسلام همان افسانه‌ها بود، و از این جهت پیامبر با تمام قدرت میکوشید که آثار «جاهلیت» را که همان افسانه و اوهام بود از میان بردارد، هنگامیکه معاذ بن جبل را به یمین اعزام نمود باو چنین دستور داد:

**وامت امر الجاهلیة الی ما سنه الاسلام و اظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره (۴) یعنی:** ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقائد خرافی را از میان مردم نابود کن، و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.

او در برابر توده‌های زیادی از عرب که سالیان درازی افکار جاهلی و عقائد خرافی بر آنها حکومت کرده بود چنین می‌گفت: **کل ما اثره فی الجاهلیة تحت قدمی (۵)** یعنی با پدید آمدن اسلام کلیه مراسم و عقائد و وسائل افتخار و هوم و هو و نا بود گردید و زیر پای من قرار گرفت.

اینک ما برای روشن ساختن ارزش معارف اسلام، مختصری از عقائد عرب جاهلی را در این جا می‌آوریم.

۱- مه‌لایا اماه فان معی من یحفظنی (بخارج ص ۶۹۲)

۲- نگارش سید محمود آلوسی ج ۲ به صفحات ۲۸۶-۳۶۹ مراجعه شود.

۳- فتوح البلدان بلاذری ص ۶۶۱.

۴- تحف المقول ص ۲۹-۵ سیر ابن هشام ج ۳ ص ۴۱۲.

## مختصری از عقائد عرب دوران جاهلیت

۱ - آتش افروزی برای آمدن باران - شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو است ، مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوبهائی را از درختی بنام « سلع » و درخت زودسوز دیگری بنام « عشر » گردمی آوردند و آنها را به دم گاو بسته ، گاورا تا بالای کوه می- راندند سپس چوبهارا آتش زده بجهت وجود مواد محترقه در چوبهائی « عشر » شعله های آتش از آنها بلند میشد و گاو بر اثر سوختگی شروع بدویدن و اضطراب و نوره زدن میکرد ، و آنان این عمل ناچوانمردانها را يك نوع تقلید و تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام میدادند ، شعله های آتش را بجای برق و نوره گاورا بجای رعد محسوب میداشتند و با احتمال قوی این عمل را در نزول باران مؤثر میدانستند .

۲ - اگر گاو ماده آب نمیخورد ، گاو نر را میزدند - گاوهای نر ماده را برای نوشیدن آب ، کنار جوی آب میبردند ، گاهی میشد که گاوهای نر آب مینوشیدند ولی گاوهای ماده لب به آب نمیزدند ، آنان تصور میکردند که علت امتناع همان وجود دیوها است که در میان شاخه های گاونر جا گرفته اند و نمیگذارند گاوهای ماده آب بنوشند و برای راندن دیوها بسر و صورت گاوهای نر میزدند (۱)

۳ - شتر سالمی را داغ میزدند تا دیگری بهبودی پیدا کند - اگر در میان شتران ، بیماری پیدامیشد ، و یا قرصه و تاوولی در لب و دهان آنها ظاهر میگردد ، برای جلوگیری از سرایت این بیماری ، شتر سالمی رامی آوردند ، لب و بازو و ران او را داغ میکردند ، ولی علت این کار روشن نیست ، گاهی احتمال میدهند که جنبه پیش گیری داشته و يك نوع معالجه علمی بوده است ، ولی از آن که از میان شتران زیاد فقط بسریك شتر چنین بلائی رامی آوردند ، میتوان گفت که يك عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است .

۴ - شتری را در کنار قبری حبس میکردند ، تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود - اگر مرد بزرگی فوت میکرد ، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس میکردند ، و آب و علف باو نمیدادند ، تا جان سپرد ، و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود ، و پیاده محشور نگردد .

۵ - شتری را در کنار قبری میگردند - از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان خود ، شتر نحر میکرد بمنظور تکریم از متوفی و دادن پاداش بوی

۱ - شاعر عرب زبان در این باره که گاو نر بجرم آب نخوردن گاو ماده زده می شد

چنین می گوید:

إذا لم یعف شرباً و عافت صواحبه

فانی إذا کالتور یضرب جنبه

بازماندگانش در پای قبر او شتری به طرز دردناکی پی میگردند.

### اسلام چگونه با این خرافات جنگیده است؟

اینگونه اعمال (علاوه بر اینکه هیچ کدام با منطق و برهان علمی سازگار نیست، زیرا با آتش-افروزی باران نازل نمیشود و زدن گاو نر، تأثیری در گاو ماده نمیگذارد و داغ کردن شتر سالم باعث بهبودی شتر بیمار نمیکردد و ده چنین...) یک نوع زجر و ستم به حیوانات بوده است، اگر ما این عقاید و رفتار را با قوانین متقن اسلام که درباره حمایت از حیوانات وارد شده است مقایسه نمایم، خواهیم گفت: این شریعت نقطه مقابل افکار محیط بوده است. مادر اینچنین از میان دهها دستور اسلامی درباره حمایت حیوانات فقط یک دستور کوتاهی را می آوریم:

رسول اکرم (ص) میفرماید: هر حیوان سواری بر صاحب خود شش حق دارد: ۱- در هر منزلی فرود آمدن آنرا علوفه دهد ۲- اگر از آبی میگذرد آنرا بر حیوان عرضه بدارد ۳- بصورتش تازیانه نزند ۴- موقع سخن گفتن طولانی بر پشت آن قرار نگیرد ۵- بار زیاد تر از توانائی بر آن حمل نکند ۶- حیوان را به بیمودن راهی که از توانائی آن بیرون است و ندارد (من لا یحضر من ۲۲۸).

۶- **معالجه بیماران**- بگردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلائی می آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خورد داشته باشد میمیرد، بیماری دهاری، را که ممولاً از گاز گرفتن سگان بیمار بوجود میآید، با مالیدن کمی از خون بزک قبیله بر موضع جراحت معالجه مینمودند، و در شمر زیر این معنی منعکس است (۱) و اگر علائم جنون در کسی ظاهر میگردد برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده کهنه آلوده و استخوان مردگان را بگردن وی میآویختند، برای اینکه بچه آنها دیورده نشود، دندان روبا و گربه را به نخ پیسته بگردن بچه میآویختند هر گاه لب و دهان بچهها کورک و دانه میزد، مادر بچه، غربالی بسر میگرفت و از خانه های قبیله، نان و خرما جمع میکرد و آنها را به سگها میداد، نادانانه و کورک لب و دهان فرزندش بهبودی پیدا کند، و زنان قبیله مواظبت میکردند بچه های آنها از آن نانه و خرماها نخورند که مباد آنها نیز بهمین درد گرفتار شوند.

برای معالجه بیماری جلدی مانند ریختن پوست بدن، آب دهن بان میمالیدند. اگر بیماری شخصی ادامه مییافت، تصور میکردند که بیمار، حیوانی را مانند مار و غیره که متعلق به دیوها است کشته برای خواستن پوزش از دیوها مجسمه هائی از گل بصورت شتر درست کرده و جو گویند و خرما بر آن حمل نموده در برابر سوراخ کوه میگذاشتند و فردا بهمان نقطه باز میکشند، اگر میدیدند که بارها دستخوردده است آنرا نشانه قبولی هدایا دانسته میگفتند که بیمار خوب

كما دماء کم تشفی من الکلب

۱- احلامکم لسقام الجهل شافیه

خواهد شد و در غیر اینصورت معتقد بودند که چون هدیه ناچیز بوده از این نظر مورد پذیرش دیوها واقع نگردیده است .

### مبارزه اسلام با این خرافات

اسلام با این خرافه‌ها از طرق مختلفی مبارزه کرده است هنگامی که عده‌ای از اعراب بیابانی که عادت داشتند با آویزه جادویی ؛ و قلاده‌ها که در آنها سنگها و استخوانها به بند کشیده میشد، بیماران خود را معالجه میکردند، خدمت رسوا خدا شرفیاب شدند و در باره مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرش نمودند رسول اکرم فرمود : لازم است بر هر فرد بیمار سراغ دارو رود زیر اخدائی که درد آفریده دارو نیز آفریده است (۱) حتی موقعی که سعد بن ابی وقاص بیماری قلبی گرفت حضرت فرمود : باید پیش حارث کلاه طبیب معروف تقیف بروید ، سپس خود آنحضرت او را به داروی مخصوصی راهنمایی کرد (۲) .

علاوه بر این ، بیاناتی درباره آویزه‌های جادویی که فاقد همه گونه آثارند ، وارد شده است اینک، به نقل دورایت در این باره اکنفاء میورزیم : ۱- مردی که فرزند او دچار گلودرد شده بود با آویزه‌های جادویی وارد محضر پیامبر شد ، پیامبر فرمود فرزندان خود را با این آویزه‌های جادویی نترسانید ، لازم است در این بیماری از عصاره «عود هندی» استفاده نمائید (۳) ، امام صادق (ع) میفرمود : ان کثیراً من التمام شرک بسیاری از بازو - بندها و آویزه‌ها شرک است (۴)

پیامبر و اوصیاء گرامی او با راهنمایی مردم به داروهای زیاد که همه آنها را مجددان بزرگ اسلام تحت عنوان طب النبی ، طب الرضا و ... گرد آورده‌اند ، بار دیگر ضربه محکمی بر این اوهام که گریبان عرب دوران جاهلیت را گرفته بود، وارد ساخته‌اند .

**۷- قسمت دیگری از خرافات:** برای رفع نگرانی و ترس، از وسایل زیر استفاده میکردند: موقعی که وارد دهی میشدند و از بیماری و یا یادیو میترسیدند ، برای رفع ترس در برابر دروازه ده ، ۱۰ بار صدای الاغ میدادند و گاهی اینکار را با آویختن استخوان روباه بگردن خود، توأم مینمودند، و اگر در بیابانی گم میشدند ، پیراهن خود را پشت رومیکردند و میپوشیدند ، موقع مسافرت از خیانت زنان خود میترسیدند ، برای کسب اطمینان نخ را بر ساقه و یا شاخه درختی می بستند ، موقع بازگشت اگر نخ بحال خود باقی بود، مطمئن میشدند که زن آنها خیانت نورزیده است ، و اگر بازو یا مفقود میگردد ، زن را بخیان متهم میساختند.

اگر دندان فرزند آنان میافتاد ، آنرا با دوانگشت بسوی آفتاب پرتاب کرده میگفتند، آفتاب دندان را بهتر از این بده ، زنی که بچه اش نمی ماند ، اگر هفت بار بر کشته مرد بزرگی قدم میگذاشت معتقد بودند که بچه او باقی میماند ... این بود مختصری از انبوه خرافاتی که محیط زندگی اعراب دوران جاهلیت را تار و پود و سیاه و فکر آنها را از پرواز باوح تعالی باز داشته بود.

۱- التاج-ج ۳ ص ۱۷۸ یعنی این آویزه‌ها در رفع بیماری مؤثر نیست.

(۲) التاج-ج ۳ ص ۱۷۹ (۳) همان کتاب ج ۳ ص ۱۸۴ (۴) سفینه ماده ورقی،